

## تاریخ و هویت جنبش دانشجویی ایران

مرتضی شیروودی<sup>۱</sup>

### چکیده

تاریخ چند دهه اخیر، همواره از جنبش دانشجویی نام برده، و آن را به فرآیند قیام‌ها، نهضت‌ها و خواسته‌های مردم گره زده، اما کمتر به عمق جنبشی که تا این حد، در پیوند با مردم بوده، پرداخته است. در واقع، نوشته‌های تاریخی به کالبد شکافی چنین جنبشی، توجه کافی نکرده‌اند. در این باره سؤالاتی است، از جمله: تاریخ و روند تاریخی این جنبش کدام است؟ چرا این جنبش شکل گرفته و چه هدف‌هایی را دنبال کرده است؟ برآیند و ماحصل آن را چگونه می‌توان ارزیابی کرد؟ مقاله حاضر می‌کوشد به این سؤالات پاسخ دهد.

**کلید واژگان:** امام خمینی<sup>(ره)</sup>، جنبش دانشجویی، انقلاب اسلامی،

رژیم پهلوی.

## مقدمه

یافتن نخستین بارقه‌ها و نقطه عطف انقلاب اسلامی چندان آسان نیست؛ همچنان که کنکاش در راه یافتن مؤثرترین عوامل شکل‌گیری و به ثمر رسیدن انقلاب، بس دشوار است، از آن رو که انقلاب، پیروزی خود را مرهون مشارکت همهٔ اقشار و گروه‌های جامعه از خرداد ۱۳۴۲ و حتی پیش از آن، تا بهمن ۵۷ می‌داند. در عین حال، نمی‌توان از تأثیر انقلاب بر گروه‌های مختلف، سخن به میان نیاورد، بدان جهت که، فضای حاکم بر جامعه چه در دوران انقلاب و چه پس از آن، به گونه‌ای بوده که امکان بی‌تفاوتی و عدم حضور در برهه‌های سرنوشت‌ساز برای افراد جامعه وجود نداشته بلکه آنان را به مشارکت فعالانه در همه عرصه‌ها ترغیب نموده است.

در میان اقشار و گروه‌های جامعه، نقش برخی به لحاظ ویژگی‌های موقعیتی و فضای خاصی که در آن قرار داشتند، بارزتر و روشن‌تر است. دانشجویان را می‌توان یکی از گروه‌هایی دانست که به جهت آشنایی و آگاهی بیشتر از جریان‌ات سیاسی - اجتماعی، حضور آنان در تمامی صحنه‌های انقلاب به شکلی گسترده، بارز است. این حضور از سال‌ها پیش از انقلاب و با شکل‌گیری جنبش دانشجویی آغاز گردید. این جنبش با تأثر از جریان روشنفکری و تجددخواهی متأثر از رشد علمی جهان غرب از یک سو و شکل‌گیری جریان‌های کمونیستی از سوی دیگر، آغاز گردید. لیکن پس از چندی با انگیزه احیای تفکر دینی و رد روشنفکری غربی والحاد شرقی



در بستر تاریخ انقلاب اسلامی و در دانشگاه تهران رخ نمود. آنچه این حضور را تداوم می‌بخشید پیام‌های شورانگیز رهبر انقلاب مبنی بر لزوم استقامت تا دست‌یابی به پیروزی بود و همان پیام‌ها، ۱۳ آبان ۵۷ را که اوج جریان‌ات دانشجویی (قبل از انقلاب) بود، رقم زد. حضور به موقع و در عین حال فعالانه دانشجویان، پس از انقلاب در همه عرصه‌ها به ویژه جنگ و جهاد سازندگی، به یادماندنی است و همچنان پس از گذشت بیش از دو دهه از انقلاب شاهد این حضور فعال و سرنوشت ساز در برهه‌های پرفراز و نشیب انقلاب هستیم. (وزارت ارشاد و ...، ۱۳۸۰: ۴۰)

## گام‌های آغازین جنبش دانشجویی

هر چند پیش از دهه ۳۰، چند برخورد سیاسی ضد دولتی را می‌توان در دانشگاه‌های ایران مشاهده کرد، اما تقویم جنبش دانشجویی ایران از ابتدای دهه ۳۰ آغاز می‌شود. در فاصله ۱۳۲۸ تا ۱۳۳۰ که دوره مبارزات نهضت ملی شدن نفت است، دو دانشگاه تبریز و تهران، فعال هستند، هر چند جو دانشگاه بیشتر در اختیار ملیون و کمونیست‌ها بود، اما مرز بندی آنها با مسلمان‌ها شدید نبود. از این رو، حسین مکی، یکی از اعضای کابینه مصدق، که وارد دانشگاه تبریز می‌شود، با استقبال پرشوری مواجه می‌گردد.

حتی در دانشگاه‌های تهران و تبریز تظاهرات دامنه‌داری به عنوان اعتراض به برکناری دکتر مصدق انجام گرفت که منجر به دستگیری عده‌ای از دانشجویان شد. در آذر ۱۳۳۲ در اعتراض به برقراری روابط سیاسی ایران و انگلیس، دانشجویان دانشکده فنی دانشگاه تهران دست به تظاهرات زدند که پلیس آنها را محاصره کرد و با ورود به دانشکده، بر روی دانشجویان آتش گشود. دو روز بعد، یعنی در روز ۱۶

آذر، ریچارد نیکسون معاون رئیس جمهور آمریکا به اتفاق همسرش به تهران آمد که تظاهرات وسیعی در اعتراض به ورود او و نیز به مناسبت بزرگداشت شهدای دانشکده فنی برگزار شد که منجر به زد و خورد شدید پلیس و مردم گردید. در جریان این حوادث، سه تن از دانشجویان به شهادت رسیدند وعده‌ای بازداشت شدند، به همین جهت روز ۱۶ آذر، از آن سال به بعد به عنوان مبدأ جنبش دانشجویی ثبت شده و همه ساله دانشگاه هابا برگزاری مراسمی در تجلیل از شهدای ۱۶ آذر، به حیات جنبش دانشجویی کمک کرده‌اند که اغلب منجر به درگیری با مأموران رژیم استبدادی شاه گردید. (ادیب، ۱۳۶۳: ۲۵)

در سال ۱۳۳۸ آمریکا برای جلوگیری از گسترش امواج انقلابی در کشورهای وابسته، طرح‌های اصلاحی برای این قبیل کشورها ارائه کرد. پس از آن در ایران دولت شریف امامی با شعار مبارزه با فساد و انجام اصلاحات، آزادی احزاب و برگزاری انتخابات به قدرت رسید. لایحه اصلاحات ارضی هم در همین راستا، به مجلس رفت، اما به دلیل عدم موافقت آیت الله بروجردی و تاحدی بی میلی شخص شاه که خود از مالکان بزرگ بود، بحث اصلاحات ارضی متوقف شد.

در اردیبهشت ۱۳۴۰ دکتر امینی به توصیه آمریکایی‌ها به قدرت رسید تا اصلاحات ارضی را قاطعانه اجرا کند؛ زیرا با درگذشت آیت الله بروجردی در فروردین همان سال، مانع اصلی این کار هم از میان برداشته شده بود، امینی هم چنین، اقداماتی را برای به انحراف کشاندن جنبش دانشجویی انجام داد. او به دانشگاه تبریز سفر کرد و به ایراد سخنرانی پرداخت و گفت: جبهه ملی در هیچ حکومتی مانند امروز آزادی نداشته است.

امینی می‌خواست با رهنمود و اشاره آمریکایی‌ها، تظاهر به اجرای یک رفرم

سیاسی در حد مشارکت دادن جبهه ملی، که به دلیل انتسابش به مصدق از محبوبیت برخوردار بود، بنماید. در حالی که در آن زمان، جبهه ملی به دلیل تبدیل شدن به یک ابزار سیاسی، محبوبیت گذشته را از دست داده بود. به همین دلیل، گروهی از جبهه ملی جدا شدند که دارای تمایلات دینی و استقلال سیاسی بودند. این گروه که نهضت آزادی ایران نام گرفت و توسط آیت الله طالقانی، مهندس بازرگان و دکتر یدالله سبحانی در ۲۷ اردیبهشت ۱۳۴۱ اعلام موجودیت کرد، پایگاه اصلی نهضت آزادی، دانشگاه‌ها بود و بازرگان سال‌ها بود که با نوشتن کتاب‌هایی در دفاع علمی از مذهب، ادعا می‌کرد، به یاری جوانان در برابر تفکر الحادی غربی و کمونیستی شتافته است. (شوکت، ۱۳۷۸: ۵۸)

در تیر ماه ۱۳۴۱، در اثر اختلافات شاه و امینی، اسدالله علم به نخست وزیری دست یافت. مهم‌ترین اقدام علم، تصویب لایحه انجمن‌های ایالتی و ولایتی بود که طی آن شرط مسلمان بودن و مرد بودن برای انتخاب کننده و انتخاب شونده حذف، و به جای سوگند به کلام الله مجید سوگند به کتاب آسمانی گذاشته شد که مجوزی برای دست‌یابی فرقه‌های مذهبی غیر مسلمان به قدرت بود. این مصوبه با اعتراض امام، مردم و علمای قم مواجه شد. هر چند دولت لغو تصویب نامه را اعلام کرد، اما امام خمینی<sup>(ره)</sup> از علما خواست تا اعلام و انتشار رسمی خبر لغو تصویب نامه، مبارزه را ادامه دهند.

در دانشگاه تهران تظاهرات وسیعی به حمایت از علمای قم و اعتراض به مصوبه دولت انجام شد، و در دانشگاه تبریز یکی از استادان با اغتنام از فرصت به وجود آمده، در تظاهرات دانشجویان روی چهار پایه‌ای رفته و طی سخنرانی مسأله لزوم ملی شدن نفت را به دلیل حراج آن توسط شاه، مطرح کرد که با حمله پلیس دستگیر



شد، ولی دانشجویان کلاس‌ها را تعطیل کردند و به اعتراض پرداختند، و در نتیجه، ۴۸ ساعت بعد، این استاد دانشگاه را آزاد کردند. (حریری امیری، ۶، ۱۳۵۱)

در ۱۹ دی ماه ۱۳۴۱ شاه اصول شش گانه انقلاب سفید را اعلام کرد و در اول بهمن ۱۳۴۱ اعلامیه مراجع و روحانیون به ویژه امام خمینی<sup>(ره)</sup> که یکی از مدرسین برجسته قم بود، در تحریم رفراندم منتشر شد. علی رغم این مخالفت‌ها، در ۶ بهمن ۱۳۴۱ رژیم رفراندم لوایح شش گانه را برگزار کرد و رئیس جمهور آمریکا به شاه تبریک گفت. با فرا رسیدن نوروز سال ۱۳۴۲ و در پایان سال ۱۳۴۱ امام خمینی<sup>(ره)</sup> طی پیامی خطاب به علمای شهرها، عید نوروز را عزا اعلام کرد و به دنبال آن موجی از اعتراض در توده مردم به پاخاست. در اثر درگیری که در مدرسه فیضیه به وقوع پیوست و عده‌ای به شهادت رسیدند، مراسم چهلم شهدای فیضیه مقارن شد با محرم و امام خمینی<sup>(ره)</sup> با استفاده از ماه محرم، و در ۱۴ خرداد ۱۳۴۲ سخنرانی مفصل و شدیدالحنی علیه حکومت ایراد کردند؛ لذا بامداد ۱۵ خرداد توسط مأموران دستگیر و به تهران انتقال یافتند. به دنبال آن، شورش عظیمی در تهران و قم برخاست، به گونه‌ای که پلیس مجبور شد دانشگاه تهران را تعطیل کند. ولی در دانشگاه تهران پلاکاردی بر سر راه دانشجویان نصب شد که بر روی آن نوشته بود: اصلاحات آری، دیکتاتوری نه. (عباس زادگان، ۱۳۵۹، ۱۰۲)

سرانجام در روز ۱۷ فروردین سال ۱۳۴۳ امام خمینی<sup>(ره)</sup> رسماً آزاد شد و به قم بازگشت؛ اما در پی تصویب لایحه کاپیتولاسیون در مجلس شورای ملی که در پی پیشنهاد دولت حسنعلی منصور انجام گرفت، امام خمینی<sup>(ره)</sup> با مقامات بلندپایه روحانی در قم جلسه‌ای تشکیل داد و نمایندگان را به شهرها فرستاد و آنها مردم را آماده اعتراض کردند. صبح روز ۱۲ آبان ۱۳۴۳ عده زیادی از شهرهای مختلف برای

شنیدن سخنرانی امام خمینی روانه قم شدند. ایشان با چهره‌ای برافروخته در سخنرانی خود چنین فرمودند: «ایران دیگر عید ندارد، عید ایران را عزا کردند، ما را فروختند، عزت ما را پایکوب کردند» سپس در حالی که جمعیت می‌گریست امام خمینی<sup>(ه)</sup> علیه آمریکا، انگلیس و اسرائیل سخنانی ایراد کرد. به دنبال آن، اعتراضات مردمی شکل گرفت و مأموران حکومت، شب ۱۳ آبان، امام خمینی<sup>(ه)</sup> را دستگیر و به ترکیه تبعید کردند و واکنش‌های مردمی را سرکوب و عده زیادی را به شهادت رساندند.

پس از تبعید امام خمینی<sup>(ه)</sup> این تصور قوت گرفت که باید جواب خشونت را با خشونت داد. از این زمان به بعد گروه‌های مختلفی با روش مبارزه مسلحانه به وجود آمدند. گروهی از جوانان مذهبی عضو نهضت آزادی نیز، از این گروه جدا شده و سازمانی را با هدف مبارزه چریکی به وجود آوردند. از این رو، از سال ۱۳۴۴ به بعد، جو سیاسی دانشگاه‌ها رادیکالیزه شد، اما فعالیت‌ها و تشکل‌های سیاسی علنی در محیط دانشگاه‌ها وجود نداشت و افراد مذهبی عمدتاً در هیئت‌های مذهبی و انجمن‌های دینی که مسایل قرآنی، اخلاقی و دینی در آنها مطرح بود با یکدیگر ارتباط داشتند و لذا تا سال ۱۳۴۷ و ۱۳۴۸ در اثر خفقان شدید، تحریک سیاسی قابل توجهی در سطح دانشگاه‌ها دیده نمی‌شود. (شانه‌چی، ۱۳۵۷، ۳۲)

فضای فرهنگی دانشگاه‌ها نیز متناسب با فرهنگ حکومتی بود. هدف از تحصیل اخذ مدرک بود و در محیط دانشگاه حتی فعالیت مذهبی جدی صورت نمی‌گرفت. در مهر ماه ۱۳۴۸ رئیس دانشگاه شیراز طی بخشنامه‌ای ورود دختران با پوشش چادر را به دانشگاه ممنوع اعلام کرد. دانشجویان مسلمان دانشگاه شیراز، اطلاعیه‌ای در اعتراض به اقدامات ضد اسلامی مسئول دانشگاه منتشر کردند و روحانیون شهر نیز با



خودداری از اقامه نماز جماعت، دست به اعتصاب زدند. این اقدامات موجب عقب‌نشینی حکومت شده و بخشنامه منع ورود دانشجویان با حجاب به دانشگاه لغو شد.

در اسفند همین سال، دانشجویان دانشگاه تهران در اعتراض به افزایش بهای بلیط اتوبوس، اتوبوس‌های شرکت واحد را در مقابل دانشگاه سنگباران کردند که منجر به درگیری با پلیس و کشته و مجروح شدن عده‌ای از دانشجویان شد و دانشگاه تهران بار دیگر تعطیل گردید. این اعتراض، نخست غیرسیاسی بود و دانشجویان زیادی در آن شرکت کرده بودند، ولی بعد، حال و هوای سیاسی پیدا کرد و دانشجویان دانشگاه‌های تهران با برپایی تظاهرات خواستار آزادی بازداشت‌شدگان گردیدند.

در این دوران در دانشگاه‌ها، اعتراضات صنفی هم وجود داشت که نمونه آن اعتصاب ۱۳ خرداد ۱۳۴۹ دانشجویان شیراز در اعتراض به افزایش شهریه بود. در آذرماه ۱۳۴۹ دانشجویان دانشگاه تهران تظاهراتی در اعتراض به مشکلات صنفی و عدم آزادی در کشور، به راه انداختند و با سر دادن شعارهایی علیه انقلاب سفید شاه و ملت نظیر: «مرگ بر این سفیدی انقلاب، مرگ بر انقلاب فرمایشی» فصل جدیدی را در مبارزه گشودند. به دعوت مراجع سرشناس تقلید، درس‌های حوزه علمیه قم نیز در هماهنگی و همسویی با دانشجویان تعطیل شد.

در سال ۱۳۴۹ اگرچه پاره‌ای اقدام مسلحانه از سوی سازمان‌های چریکی صورت گرفت واز سویی دیگر آثار مرحوم دکتر شریعتی افکار دانشجویان را به خود جلب کرده بود و هم چنین شهادت آیت‌الله سعیدی سرفصل جدیدی در جنبش دانشجویی رقم زد، اما شدت خفقان هنوز به حدی بود که دانشجویان از





انجام اقدامات فراگیر در مانده بودند؛ لذا اغلب اعتراضات جنبه صنفی پیدا می کرد. از نظر حکومت، اعتراضات صنفی در دانشگاه می توانست تمرینی برای حرکت های سیاسی باشد که البته چنین برداشتی از حرکت های صنفی دانشجویان صحیح هم بود؛ از این رو، حکومت از آن جلوگیری می کرد. حرکت های صنفی این امتیاز را داشتند که عده وسیع تری از دانشجویان را پوشش داده و از نظر مانور تبلیغاتی - روانی مؤثر می افتادند. (تربتی سنجابی، ۵۳، ۳۷۵)

از نظر فرهنگی هم تلاش وسیعی برای استحاله دانشجویان و ترویج ابتذال صورت می گرفت. سالن های دانشگاهی که برای کنفرانس های علمی تأسیس شده بود، از نظر متصدیان امور، مکان مناسبی برای اجرای مراسم و برنامه های مغایر با فرهنگ و مذهب جامعه ایران بود. در سال ۱۳۴۹ قرار بود تالار خواجه رشید الدین فضل الله (تالار وحدت) دانشگاه تبریز که به تازگی ساخت آن به اتمام رسیده بود، توسط یکی از خوانندگان هرزه زن افتتاح شود ولی قبل از آن دستخوش حریق شد. اجرای مراسم رقص و پایکوبی در این دانشگاه نیز سابقه داشت، دانشجویان در مقابل این تلاش ها مقاومت می کردند. هر چند تعداد آنها اندک بود، اما همین مقاومت ها خود به محوری برای ارتباط و تجمع دانشجویان تبدیل می شد.

### جنبش دانشجویی در سال های نزدیک به انقلاب

از آغاز سال ۱۳۵۰، فعالیت های سازمان های چریکی روبه گسترش نهاد. در ۱۴ فروردین ۱۳۵۰ چند ناشناس به سر پاسبان کلانتری قلهک حمله کردند و مسلسل وی را ربودند. در ۱۵ فروردین ۱۳۵۰، پنجاه نفر در یک درگیری مسلحانه در سیاهکل (جنگل های شمال کشور) دستگیر شدند. به موازات حرکت های چریکی در

دانشگاه‌ها نیز، تحرکات سیاسی شدت می‌گرفت. در ۱۱ اردیبهشت ۱۳۵۰ دانشجویان دانشگاه تهران، علیه جشن‌های ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی دست به تظاهرات زدند و پلیس با حمله به دانشجویان حدود دویست نفر را دستگیر کرد. متعاقب آن، در پی درخواست مقامات دانشگاه‌ها و برای سرکوب دانشجویان، پلیس در دانشگاه‌ها مستقر شد.

دانشجویان دانشگاه صنعتی و دانشجویان هنر سرای عالی نارمک هم، دست به تظاهراتی علیه رژیم زدند. در پی این حوادث، امام خمینی<sup>(ره)</sup> نیز در نجف ضمن بیاناتی از ملت ایران خواستند که به مبارزه با جشن‌های ۲۵۰۰ ساله برخیزند. در اواخر مهرماه سال ۱۳۵۰ دانشکده فنی دانشگاه تبریز به دنبال دو هفته اعتصاب و تحصن دانشجویان تعطیل گردید. در بهمن ماه همین سال، عده‌ای از اعضای دستگیر شده گروه‌های چریکی دانشجویی، محاکمه و اعدام گردیدند. (وزارت ارشاد، و...، ۱۳۸۰: ۲۸)

سال ۱۳۵۰ را می‌توان نقطه عطفی در انتقال از دههٔ چهل به دهه پنجاه دانست. ایران در این سال در اوج خفقان بود. هیچ تجمع سیاسی وجود نداشت و تنها دو حزب «ایران نوین» و «حزب مردم» که کاملاً حکومتی بودند، فعالیت داشتند و نیروی مستقلی امکان عرض اندام نداشت. افراد مذهبی آگاه و انقلابی در محیط دانشگاه‌ها نه تنها به شدت در اقلیت و موضع ضعف قرار داشتند، بلکه در برابر مباحث تئوریک و ایدئولوژیک نیز فاقد نظام فکری کاملی بودند.

از سال ۱۳۵۰ نیروهای مذهبی، رو به بالندگی و رشد گذاشتند و توزیع آثار متفکرین اسلامی به ویژه، آثار استاد شهید مطهری که اغلب بر پایه‌های فکر دینی استوار شده بود در تغییر موازنه قوا به نفع دانشجویان مذهبی نقش مهمی داشت. در

همین ایام، اعتراض دانشجویان دانشکده فنی تبریز نسبت به پذیرش فوق دیپلمه‌ها در دانشکده، در ۵ اسفند ۱۳۵۰ منجر به تشنج در سطح دانشگاه و زد و خورد شدید و خونینی با گارد دانشگاه شد، و چنان بازتاب یافت که دو روز بعد، هیئتی از سوی نخست وزیر برای رسیدگی به وضع دانشگاه تبریز، اعزام آن جا شد. (زیباکلام، ۱۳۷۲: ۱۲۴)

سال ۱۳۵۱ درگیری‌های مسلحانه، ترور و انفجارها علیه رژیم و دستگیری و اعدام مخالفان توسط حکومت، به صورت گسترده تری درآمد. در درون دانشگاه، ۱۳۵۱ تا ۱۳۵۳، سال‌های ناآرامی است. حرکت‌های صنفی به بهانه اعتراض به ناسالم بودن غذا و به هم ریختن سلف سرویس، اعتراض به شهریه، امتحانات و ... پی در پی تکرار می‌شد.

یکی از مهم‌ترین رویدادهای سال ۱۳۵۳ این بود که بر اثر وقوع بحران نفتی در جهان و پس از جنگ اعراب و اسرائیل، قیمت نفت به چهار برابر افزایش یافت. این رویداد، منشأ پیامدهای اجتماعی و سیاسی مهمی در کشورهای تولیدکننده نفت و از جمله در ایران گردید. یکی از اثرات عمده آن، تأثیر بر روند دانشگاهها و پذیرش دانشجو بود. با صعود ناگهانی درآمد نفت، رژیم شاه با بهره‌برداری از توان و امکانات مالی جدید، گام‌های جدیدی را برای تثبیت موقعیت سیاسی خود و ترویج فرهنگ مبتذل شاهنشاهی و خنثی کردن نارضایتی‌ها از طریق ایجاد رفاه برداشت.

اما همین گام‌ها که نمونه‌ای از آن، رایگان شدن تحصیل دانشگاهی به خاطر درآمدهای باد آورده نفتی بود، سرانجام نتیجه‌ای معکوس داشت و زمینه‌های فروپاشی حکومت شاهنشاهی رافراهم آورد. در نتیجه این اقدام، نیروهای جدیدی وارد دانشگاه شدند که آن جا را به کانون شراره‌های ضد ظلم بدل می‌کردند و



توازن فکری و سیاسی موجود در دانشگاه را به هم می‌ریختند. تا پیش از این ماجرا، تحصیل در دانشگاه‌ها، شهریه‌ای بود و چون مبلغ آن سنگین بود، نوعاً خانواده‌های متوسط به بالا می‌توانستند فرزندان خود را برای تحصیل به دانشگاه بفرستند. این خانواده‌ها نیز، اغلب از نظر سیاسی محافظه کار یا موافق وضع موجود و از نظر فرهنگی نزدیک‌تر به فرهنگ غالب، حاکم و دولتی بودند.

رایگان شدن تحصیل موجب گردید عده زیادی از خانواده‌های زیر متوسط و ضعیف به دانشگاه راه یابند. از آن جا که در طبقه محروم جامعه تمایلات مذهبی بیشتر بود و به دلیل ستم‌دیدی و استثمار از آمادگی مبارزه بر ضد تبعیض برخوردار بودند، این واقعه موجب شد موقعیت نیروهای مذهبی دانشگاه به سرعت بهبود یابد.

از این تاریخ به بعد، علاوه بر ۱۶ آذر که به طور سنتی به سال روز جنبش دانشجویی تبدیل شده بود و همه نیروهای مخالف شاه آن را به عنوان نمودوسمبل مبارزات گرامی می‌داشتند. ۱۵ خرداد نیز، که نماد جنبش اسلامی بود، وارد تقویم جنبش دانشجویی شد. این روز یادآور سرکوب قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ و تبعید امام در سال ۱۳۴۳ بود، و بزرگداشت آن جزو افتخارات نیروهای مذهبی در برابر رقیبان بود؛ اما رژیم نسبت به بزرگداشت چنین روزی حساسیت فوق‌العاده‌ای نشان می‌داد. (روحانی، ۱۳۵۶، ۲۴۶)

در دانشگاه تبریز برنامه‌ریزی برای تظاهرات ۱۵ خرداد، مقارن شده بود با تجمع و اعتراض صنفی دانشجویان به تصمیم دانشگاه برای گرفتن تعهد سربازی از دانشجویان. سرانجام تجمع و تظاهرات ۱۵ خرداد برگزار شد و با حمله پلیس و سرکوب تظاهرات و دستگیری عده‌ای پایان یافت. چون بزرگداشت ۱۵ خرداد ویژگی مذهبی داشت، چپی‌ها در آن شرکت نمی‌کردند و همین امر، یکی از

عواملی بود که سبب شد نیروهای مذهبی به تدریج صف خود را از آنها جدا کردند، در حالی که تا پیش از آن، بیشتر برنامه‌های کوهنوردی، اعتصاب و تظاهرات، مشترکاً انجام می‌شد. دانشجویان مذهبی از آن پس، برنامه‌هایی را برای وارد کردن کلمه «شهادت» و «امام خمینی» در شعارهای دانشجویی و متمایز شدن تظاهرات نیروهای مذهبی از غیر مذهبی در دانشگاه انجام دادند.

در واپسین روزهای سال ۱۳۵۳ رژیم با تشکیل حزب واحد رستاخیر و ادغام دو حزب حکومتی خود، به سمت انحصار بیشتر رفت. یکی از علت‌های این کار آن بود که پس از یورش گسترده پلیس و ساواک به گروه‌های چریکی در سال‌های ۱۳۵۰ تا ۱۳۵۳ و دستگیری حدود نود درصد از اعضای این سازمان‌ها، و اعدام برخی دیگر، رژیم شاه احساس امنیت می‌کرد. سران رژیم پس از این پیروزی‌ها که به زعم خودشان موجب بی‌اعتباری و عدم امنیت برای مبارزه علیه رژیم می‌شد، و نیز برگزاری جشن ۲۵۰۰ ساله و درآمدهای کلان نفتی و ایجاد رفاه کاذب، دیگر ایران را جزیره‌ای امن می‌دانستند که حتی به همان جدال‌های لفظی و ساختگی دو حزب حکومتی هم نیاز ندارد. در ۱۱ اسفند ۱۳۵۳ خبر تشکیل حزب رستاخیر اعلام شد و شاه گفت هر کس عضو حزب نشود اجنبی است و باید از ایران برود.

امام خمینی نیز از نجف فتوای حرمت عضویت در این حزب را صادر کرد. در دانشگاه‌ها دفاتر اسم نویسی برای ثبت نام در حزب رستاخیر افتتاح شد و فشار زیادی به دانشجویان آوردند. دانشجویان مقاومت کرده و بر دیوارها شعار می‌نوشتند: «یزید زمان بیعت می‌طلبد» و «مرگ بر حزب رستاخیز».

سال ۱۳۵۴ همچنان دستگیری و قلع و قمع بقایای سازمان‌های چریکی ادامه داشت. اغلب اعضای این سازمان‌ها دانشجو بودند. این وقایع، فضای دانشگاه را هر



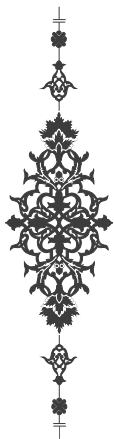
چه بیشتر سیاسی می‌کرد و افتخاری برای مبارزه مسلحانه به وجود می‌آورد و جنبش مسلحانه هم سربازان خود را از جنبش دانشجویی می‌گرفت. به دنبال صدور فتوای تحریم عضویت در حزب رستاخیر، امام خمینی<sup>(ره)</sup> در اطلاعیه‌ای از دانشگاهیان و طلاب خواست که خاطره قیام ۱۵ خرداد سال ۱۳۴۲ را هر چه با شکوه‌تر گرامی بدارند، لذا از اوایل سال ۱۳۵۴ تمهیدات و تدارکات آن توسط دانشجویان مسلمان آغاز شد و در سال روز ۱۵ خرداد، عظیم‌ترین شورش دانشجویی به وقوع پیوست که مبین میزان قدرت جنبش اسلامی و دوام حیات آن بود. این حرکت معادلات سیاسی داخلی و خارجی را تحت تأثیر قرار داد. پلیس در سرکوب این شورش دانشجویی، به خوابگاه دانشجویان نیز یورش برد و ضمن تفتیش خوابگاه‌ها برای کشف اعلامیه‌ها و وسایل دیگر، اقدام به دستگیری عده‌ای از آنها نمود. (عمیدزنجانی، ۱۳۷۱، ۱۱۵).

پس از وقایع سال ۱۳۵۴ مسلمانان با این تصور که مارکسیست‌ها از پشت به آنها خنجر می‌زنند، از هر گونه اتحاد با آنها بیمناک بودند، و در تمامی مواضع، خطوط خود را جدا کردند. این امر موجب شفافیت بیشتر مواضع دانشجویان مسلمان می‌شد. استقبال دانشجویان از ارزش‌های اسلامی و گرایش به مذهب و حجاب از برکات این شفافیت بود. به تدریج حجاب اسلامی دانشجویان پررنگ‌تر گردید. تا قبل از سال ۱۳۵۲ در دانشگاه‌ها، کمتر بانوی محجبه‌ای دیده می‌شد، ولی اکنون برای نشان دادن مرزبندی‌ها، هر گروهی از نمادهای خاص خود استفاده می‌کرد که برای مسلمانان این نمادها عبارت بود از حجاب، پوشش و نماز. گسترش جلسات مذهبی و دعوت از چهره‌های مذهبی - سیاسی توسط دانشجویان، یکی دیگر از نشانه‌های موقعیت روبه‌اعتلای دانشجویان مسلمان در سال ۱۳۵۴ و ۱۳۵۵ بود. تهیه و

تکثیر اعلامیه‌های امام خمینی<sup>(ره)</sup> در سطح دانشگاه به یک اقدام جدی مبدل شد و موجب پیوندهای اعتقادی - عاطفی دانشجویی گردید. تجربه‌های بزرگداشت ۱۵ خرداد، در سال ۱۳۵۵ نیز تکرار شد، و این روز را نه به یک حرکت دانشجویی بلکه به یک حرکت مردمی و ملی تبدیل کرد.

سال ۱۳۵۵ فصل پایکوبی رژیم شاه بود، زیرا دیگر تهدید جدی از سوی سازمان‌های چریکی احساس نمی‌کرد. در ۳۰ دی ۱۳۵۵ جیمی کارتر که به تازگی در انتخابات ریاست جمهوری آمریکا پیروز شده و سیاست حمایت از حقوق بشر را سر لوحه برنامه‌های خود قرار داده بود، به ایران سفر کرد. او در این سفر، ایران را جزیرهٔ ثبات نامید، لذا برای شاه و حامیان او این تصور به وجود آمد که اکنون که همه مخالفان یا نابود شده یا تسلیم گردیده و توبه کرده‌اند و فقط گاه‌گاهی صدای اعتراضی از گوشه و کنار بر می‌خیزد، پس هنگام دست زدن به اصلاحاتی سیاسی و گشودن نسبی فضای جامعه است تا از طریق ایجاد جناح مخالفان وفادار از میان طرفداران حکومت و راه انداختن جدال‌های سیاسی و هدایت شده، زمینه را برای روی کار آمدن ولیعهد در آینده مهیا سازد به گونه‌ای که او با مشکلات کمتری مواجه باشد؛ اما سیر حوادث به گونه دیگری رقم می‌خورد. (محمدی، ۱۳۷۰: ۱۵۷)

سال ۱۳۵۶ نیروهای ملی و مذهبی با استفاده از فرصت ادعایی رژیم، در گشایش فضای سیاسی و فشارهای آمریکا برای اعمال آن، شروع به عریضه نویسی‌های انتقادی به شاه می‌کردند. در خرداد ۱۳۵۶ شریعتی که محبوبیتی در میان دانشجویان و طلاب و جوانان یافته و چند روزی بود که از ایران خارج شده بود به طور ناگهانی درگذشت. با توجه به ضدیت رژیم با شریعتی، افکار عمومی این حادثه را ناشی از توطئه ساواک برای قتل شریعتی دانست. برپایی مراسم بزرگداشت از



شریعتی در دانشگاه‌های مختلف کشور اثرات روشنگری بر جای گذاشت. در آبان همین سال، حاج آقا مصطفی خمینی نیز، به طرز مرموزی در گذشت و این بار در سطح وسیع‌تری نیروهای ملی و مذهبی با صدور بیانیه‌های جمعی و تشکیل مراسم ختم، حضور خود را نشان دادند. تجلیلی که در مساجد شهرهای مختلف از مرحوم مصطفی خمینی شد، شاه را به واکنش انداخت. او برای تخریب چهره امام خمینی<sup>(ره)</sup> دستور داد، مقاله‌ای درباره وابستگی امام خمینی<sup>(ره)</sup> به خارج و هندی بودن او و مخالفتش با اصلاحات ارضی و موافقت با فئودال‌ها بنویسند.

درج این مقاله در روزنامه اطلاعات ۱۷ دی ۱۳۵۶ موجب خشم طلاب قم شد، و آنان در روز ۱۹ دی با تعطیل کردن درس‌ها و برپایی تظاهرات اعتراض آمیز، رز بزابز این حرکت رژیم واکنش نشان دادند. پلیس با سرکوب تظاهرات، عده‌ای را به شهادت رساند. در پی این واقعه، علمای قم و نجف با صدور اعلامیه‌هایی، این جنایات را محکوم کردند، در پی آن، در دانشگاه‌ها و مساجد مراسم عزاداری بر پا شد. قیام ۲۹ بهمن تبریز در مراسم چهلم بزرگداشت شهدای قم، شکل گرفت. شهدای ۲۹ بهمن تبریز چهلم‌های زنجیره‌ای را در سراسر کشور به وجود آورد و انقلاب اسلامی آغازی دوباره یافت. (ذوعلم، ۱۳۷۷، ۷۸)

در طول سال ۱۳۵۷ دانشگاه‌های کشور به پایگاه انقلاب تبدیل شدند. کلاس‌ها تعطیل شد و تظاهرات سیاسی برای سرنگونی رژیم از دانشگاه‌ها، سازماندهی گردید. جنبش دانشجویی اکنون به یک جنبش اجتماعی مبدل شد و خواسته‌های انقلابی، مبنی بر آزادی زندانیان سیاسی و بازگشت امام خمینی<sup>(ره)</sup> در صدر توجه آنان قرار گرفت. در ۱۸ اردیبهشت ۱۳۵۷ در دانشگاه تبریز، به مناسبت چهلم شهدای قیام ۲۹ بهمن آن شهر، تظاهرات عظیمی صورت گرفت و دانشجویان با



سنگ به مصاف گلوله رفتند. شورش خونین ۱۸ اردیبهشت دانشگاه تبریز، منجر به تعطیلی آن تا پیروزی انقلاب اسلامی گردید.

در جریان ممانعت بختیار از بازگشت امام خمینی<sup>(ره)</sup> در دی ماه ۱۳۵۷، علمای قم و سایر شهرهای کشور در دانشگاه تهران دست به تحصن زدند. این حرکت نمادین، ضمن تقویت وحدت و نزدیک شدن حوزه و دانشگاه که طی سال‌های گذشته در اثر تبلیغات رژیم دچار بدبینی‌های مفرطی نسبت به همدیگر شده بودند، دانشگاه تهران را به پایگاه انقلاب مبدل ساخت، سرانجام با تسلیم شدن دولت به بازگشایی فرودگاه، امام خمینی در ۱۲ بهمن ۱۳۵۷ به میهن بازگشت. طبق برنامه اعلام شده قرار بود امام خمینی در دانشگاه تهران با مردم دیدار کرده و سخنرانی کنند، اما به خاطر احترام به شهدای انقلاب، این برنامه به بهشت زهرا انتقال یافت. برنامه اولیه هر چند اجرا نشد، ولی نشانه جایگاهی بود که دانشگاه در اندیشه رهبران انقلاب داشت، و اولین مکانی بود که برای استقرار رهبری انقلاب و سخنرانی ایشان در نظر گرفته شده بود. (کدی، ۱۳۶۹، ۱۷۴)

### جنبش دانشجویی پس از پیروزی انقلاب اسلامی

پس از پیروزی انقلاب اسلامی، جریان پرفراز و نشیب جنبش دانشجویی را می‌توان در سه دوره مورد مطالعه قرار داد: در دوره نخست یک حرکت مردمی فراگیر در کشور به وجود آمد و دانشگاه را نیز در بر گرفت، دانشگاه در این دوره، یکی از پایگاه‌های عمده تحرک سیاسی در جامعه شده بود. در داخل دانشگاه، گروه بندی‌های مشخصی وجود داشت و حتی کسانی که در سطح جامعه آراء اندکی را به خود اختصاص می‌دادند، در دانشگاه تشکل خاصی داشتند.



با تشدید درگیری بین این گروه‌ها در دانشگاه‌ها و پیامدهای اشغال سفارت آمریکا توسط دانشجویان مسلمان پیرو خط امام و تعطیلی دانشگاه‌ها، به پایان دوره اول یعنی جنبش دانشجویی متکثر می‌رسیم. در دوره دوم، از میان نیروهای فعال دانشجویی فقط یک گروه مشخص باقی می‌ماند که خود را تنها نیروی پیشرو و انقلابی می‌داند.

در دوره سوم با پایان جنگ تحمیلی وضعیت گذشته نیز پایان یافت بحث‌ها و اختلاف نظرهایی که در دوره جنگ مسکوت مانده بود، ابتدا به صورت ضعیفی مطرح شد و سپس به صورت آشکار وسعت یافت. در این زمان، شاهد شکل‌گیری جناح بندی‌های سیاسی جدیدی در سطح جامعه و سپس در دانشگاه هستیم و تشکل‌های دانشجویی جدیدی پدید می‌آیند. پس از انتخابات مجلس پنجم، انشعاباتی در گروه‌های جدید به وجود آمد و در پی انتخابات ریاست جمهوری در دوم خرداد ۱۳۷۶ گروه‌ها و تشکل‌های جدیدتری (هرچند غیر رسمی) تشکیل می‌شوند و «جنبش دانشجویی متکثر» دوباره به وجود می‌آید. (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۷۸: ۲۳۱). اینک به بیان روند شکل‌گیری دوره‌های یادشده و مختصات هر یک می‌پردازیم:

**دوره اول:** در بحبوحه پیروزی انقلاب، گروه‌های چپ که در آخرین روزهای انقلاب، علی‌رغم تحلیل‌های قبلی خویش، به نیروهای مردمی پیوستند، همراه با مردم در تصرف پادگان‌ها حضور یافته و سلاح‌های زیادی را از پاسگاه‌ها و پادگان‌ها بردند. مردم عادی هم سلاح‌هایی را برده بودند، اما این کار توسط گروه‌های سیاسی به صورت برنامه‌ریزی شده انجام گردید و می‌توانستند موقعیت‌هایی برای کشور زیان‌آور و خطر ساز باشد. دانشجویان دانشگاه تبریز که در جریان

انقلاب فعال بودند، هم زمان با سقوط پایگاه نظامی رژیم، پادگان‌ها را در دست گرفتند. سازمان‌های چپ نیز، برای دستیابی به مراکز نظامی، اقداماتی انجام دادند و قسمت‌هایی از سلاح‌ها و زاغه مهمات پادگان شهر را در اختیار گرفتند؛ اما سرانجام دانشجویان مسلمان توانستند همه مراکز نظامی را به تصرف خود در آورند.

پس از انقلاب، ده‌ها گروه سیاسی روئیدند که هر کدام نشریه‌ای انتشار می‌دادند، عمده این گروه‌ها، دارای ایدئولوژی چپ و مارکسیستی یا سوسیالیستی بودند، حتی سلطنت‌طلبان و نیروهای ضد انقلاب نیز، به خاطر جو شدید ضد سلطنتی، زیر نقاب چپ به تشکیل گروه‌های مجهول الهویه‌ای پرداختند و به جنگ روانی علیه انقلاب مبادرت ورزیدند. دانشگاه‌ها مرکز اصلی فعالیت این گروه‌ها بود و اغلب از میان دانشجویان و دانش‌آموزان نیرو جذب می‌کردند.

یکی از گروه‌ها «حزب خلق مسلمان» بود که در جهت خودمختاری آذربایجان حرکت می‌کرد؛ همان نقشی که «حزب دمکرات کردستان» برای استقلال کردستان داشت. حزب خلق مسلمان در ابتدا توانست افراد زیادی از مردم آذربایجان را جذب کند؛ هر چند عضویت آن‌ها الزاماً تعهدی ایجاد نمی‌کرد و صرفاً ثبت نام بود. برخی افرادی که در رأس این حزب بودند، همین که احساس کردند نیروی دیگری حزب را هدایت می‌کند از آن خارج شدند. افراد دانشگاهی و دانشجویان مبارز زودتر از همه، ماهیت آن را شناختند و اقدام به افشاگری کردند.

توان حزب خلق مسلمانان در بهره‌گیری از احساسات ناسیونالیستی و مذهبی مردم و سوء استفاده از اعتبار مرجعیت موجب شد که برای به دست گرفتن قدرت، وارد عمل شود؛ لذا وابستگان به آن حزب اقدام به تصرف ساختمان صدا و سیمای تبریز کردند و فضای شهر را ناامن کردند. دانشگاه تبریز که در صحنه‌های دفاع از



انقلاب حاضر بود، وارد کار شد. دانشجویان مسلمان با راه‌اندازی یک راهپیمایی و شرکت در نماز جمعه، جو ارباب را شکستند؛ سپس با حرکت به سوی سازمان صدا و سیما که پشت دانشگاه قرار داشت آن را تصرف کردند. این حرکت در حالی که روی بام‌های صدا و سیما تیربار نصب شده بود، شهادت و از جان گذشتگی می‌طلبید و دانشجویان در حالی که مردم شهر تبریز هم به مدد آنها آمده بودند، صدا و سیما را باز پس گرفتند. (رضوی، ۱۳۶۷، ۶۹)

با پیروزی انقلاب اسلامی، دانشجویان به منظور حفاظت از دستاوردهای انقلاب، هر کدام به تبع علاقه یا نیازها و خلأهای موجود، در نهادها و ارگان‌های مشغول خدمت شدند. برخی به دنبال راه‌اندازی نشریه رفتند، برخی اقدام به تشکیل سازمان‌های سیاسی برای مقابله با نیروهای مخالفی کردند که قصد مصادره انقلاب را داشتند. برخی دیگر از دانشجویان نیز، صرفاً به کار علمی و فرهنگی روی آورده و عده‌ای هم در تشکیل کمیته‌های انقلاب در شهرها فعال شدند. دانشجویان انقلابی در تأسیس سپاه پاسداران انقلاب اسلامی هم نقش چشمگیری داشتند. در تأسیس دادگاه‌های انقلاب هم حضور دانشجویان فعال و مبارز پیش از انقلاب دیده می‌شود. البته شکل‌گیری این نهادها چندان طبیعی بود که بسیاری از افراد، شاید در ابتدا تصور نمی‌کردند که اعمال آنها شالوده‌های یک نهاد جدید را پی‌ریزی می‌کند. برای مثال دانشجویانی که بیشتر متوجه اهمیت اسناد بودند، با تصرف مرکز ساواک یا مراکز نظامی در شهرها اقدام به ضبط اسناد و نگهداری و حفاظت آن‌ها می‌کردند. بررسی بعدی اسناد و شناسایی فعالیت‌های رژیم و عوامل آن، فعالیت‌هایی بود که اساس دادگاه انقلاب را گذاشت و بلافاصله با صدور احکام رهبری انقلاب، این نهاد نیز رسماً پا گرفت.



دانشجویان مسلمان و مبارز در ساختار اجتماعی ایران که ۷۰٪ آن را افراد بی سواد تشکیل می دادند، به عنوان شعور هدایت کننده و مؤثر جامعه و پشتوانه رهبری انقلاب، در سطح درکی که از حوادث و جریانات داشتند، در هر گوشه‌ای برای انقلاب و نظام نوپای اسلامی احساس خطر می کردند، بسیج گردیده و فعال می شدند. تکرر سیاسی موجود در سطح جامعه و دانشگاه، موجب سیاسی شدن وسیع جوانان و افزایش حس عمل جمعی و مسئولیت و آرمان گرایی شد، بزه کاری به پائین ترین حد خود رسید و احساس مشارکت اجتماعی بالا رفت. آگاهی‌های سیاسی و جمعی به طور بی سابقه‌ای در جوانان افزایش یافت؛ اما این تکرر هنوز به صورت قانونمند، نهادینه شده و ساختاری در نیامده بود و لذا بستری برای بهره‌برداری گروه‌های جاه طلب می شد؛ در نتیجه جنبش دانشجویی متکثر، ضمن این که انقلاب را از بحران ویرانگر نجات می داد و مانند شاخک‌های حساس و چشم بینای جامعه عمل می کرد، دچار فرسایش از درون نیز می گردید. (محمدی، ۱۳۷۸: ۲۱۶)

پس از پیروزی انقلاب در حالی که هنوز نظام جدید استقرار نیافته بود، فتنه‌ها از گوشه و کنار سر بر کشید؛ تجزیه طلبی در استان‌های مرزی، کودتاهایی که خنثی شد، و نیز بروز تنش‌ها و تضادهای داخلی در اثر درگیری گروه‌های سیاسی متعدد و نوظهور با دولت نوپا، وحدت ملی را به تحلیل می برد. نیروهای چپ، مبارزه ضد امپریالیستی را در انحصار خود در آورده و چنین القاء کرده بودند که نیروهای مذهبی، پتانسیل مبارزه ضد امپریالیستی را ندارند. در چنین شرایطی، شاه که پس از فراز از کشور در ۲۶ دی ۱۳۵۷ در مراکش به سر می برد، برای معالجه عازم آمریکا شد. در دولت آمریکا اختلاف نظرهای شدیدی بر سر قبول سفر شاه به آن کشور

وجود داشت که سرانجام جناح هوادار شاه پیروز شد.

هر چند آمریکایی‌ها به اطلاع دولت ایران رساندند که شاه را به خاطر معالجه سرطان پذیرا می‌شوند، اما در ایران این اقدام آمریکا، نوعی حمایت از شاه و تکرار تجربه تلخ ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ تلقی شد که طی آن، شاه را با کودتا به ایران بازگرداندند. در همین ایام، بازرگان نخست وزیر دولت موقت، ابراهیم یزدی وزیر خارجه در جشن استقلال الجزایر با برژنسکی دیدار کردند. در فضای رادیکال آن روزها، این ملاقات نیز تعبیر به سازش کاری شد. با توجه به این زمینه‌ها، امام خمینی در ۱۰ آبان ۱۳۵۷ طی پیامی به مناسبت سال روز ۱۳ آبان، مردم، دانشجویان و طلاب را به بسیج عمومی علیه امپریالیسم دعوت نمودند.

در پی سخنان امام، دانشجویان مسلمان دانشگاه‌ها طرح راهپیمایی ۱۳ آبان و تصرف سفارت آمریکا را آماده کردند. در روز موعود چند هزار نفر به طرف سفارت آمریکا حرکت کرده و علیه آن کشور و در اعتراض به پذیرش شاه، شعار دادند؛ اما در مقابل سفارت، همان عده‌ای که برنامه ریزی و سازماندهی شده بودند، از دیوار سفارت بالا رفته و پس از غلبه بر مقاومت نگهبانان و شلیک گاز اشک‌آور توسط آنان، سفارت را اشغال کردند. هر چند آنها قصد داشتند فقط چند ساعت در آن جا بمانند، اما حمایت امام خمینی و موج حمایت مردمی و موضع‌گیری‌های دولت آمریکا همگان را در مسیری از حوادث ناخواسته انداخت که ۴۴۴ روز به طول انجامید.

ابتهت آمریکایی‌ها در این واقعه از بین رفت؛ گروه‌های چپ داخلی نیز، به شدت منفعل و دنباله‌رو شدند و موازنه سیاسی - روانی به سود جریان انقلاب تغییر کرد. مجاهدین خلق کوشیدند با تصرف کنسولگری آمریکا در شیراز و تبریز سوار

موج شوند که آن هم با حضور مردم و دانشجویان شکست خورد و آن‌ها مجبور به تخلیه کنسول‌گری‌ها شدند. (محمدی، ۱۳۷۰: ۱۲۷)

با پیروزی انقلاب اسلامی، بحران‌های تجزیه طلبان در کردستان، آذربایجان و خوزستان و ترکمن آغاز شد. انعکاس این بحران‌ها و کشتارهایی که صورت می‌گرفت به غلبه جو احساس و خشونت در مباحثات تئوریک می‌انجامید. سکوت سازمان‌های چپ (مارکسیست) و مخالف حاکمیت اسلامی در مقابل ضد انقلاب و تجزیه طلبان و یا حمایت مستقیم و غیر مستقیم از آنها، جدال‌های فکری و سیاسی را به جدال‌های فیزیکی در سطح دانشگاه و اطراف آن منجر می‌ساخت. عملاً درس‌های دانشگاه تعطیل بود و اغلب کلاس‌ها به بحث سیاسی و اختلاف نظرها می‌گذشت. جو تنش‌های سیاسی چنان غلبه کرده بود که گاه کلاس‌های درس به تشنج کشیده می‌شد، استادان بر اساس گرایش سیاسی و عقیدتی خود نسبت به دانشجویان رفتارهای متفاوتی داشتند. دانشجویان هم، نسبت به استادان بر حسب دیدگاه‌های سیاسی خود بر خورد می‌کردند.

محیط متشنج دانشگاه فقط به منبع جذب نیروی سازمان‌های سیاسی تبدیل شده بود. در دانشگاه‌های تهران و سایر شهرها، در هر دانشکده‌ای، گروه‌های مختلف دارای تابلوی اطلاع رسانی و تبلیغی و دفتر مستقل مخصوص خود و کتابخانه ویژه بودند. دانشگاه به کلکسیون دفاتر نمایندگی سازمان‌های مختلف تبدیل شده بود که از آن جا به هدایت درگیری‌ها می‌پرداختند. این دفاتر که اغلب در آن سلاح گرم هم نگهداری می‌شد، به یک اتاق جنگ شبیه‌تر بود. زمزمه تعطیلی کامل دانشگاه‌ها به منظور جلوگیری از ادامه تنش‌ها که گاه به درگیری‌های خونینی در محوطه دانشگاه تهران و سایر دانشگاه‌ها می‌انجامید، مطرح بود؛ اما این اقدام می‌توانست با مقابله



مخالفان، تبدیل به بحران دیگری شود. جرقه این حادثه و چگونگی اقدام به تعطیلی دانشگاه‌ها معلوم نبود کجا و چگونه خواهد بود. سرانجام، با اوج‌گیری تنش‌ها مرحله‌زایمان حوادث فرا رسید و جرقه تعطیلی دانشگاه‌ها در تبریز افروخته شد. (فوران، ۱۳۷۷: ۳۲۱)

هاشمی رفسنجانی برای سخنرانی در دانشگاه تبریز دعوت شده بود. برخی هواداران گروه‌های چپ که خود را در موضع قوت می‌دیدند، با طرح سئوالات و برخوردهای وهن‌آلود موجب شدند که سخنران جلسه را به عنوان اعتراض ترک کند. متعاقباً دانشجویان مسلمان دست به تحصن زدند و از آن پس، تصمیم گرفتند با پاکسازی دانشگاه از دفاتر سازمان‌های سیاسی، به تنش‌های درون دانشگاه خاتمه دهند. مردم تبریز به حمایت آمدند و طی یک درگیری، دانشگاه به دست مردم افتاد. گروه‌های مسلح علی‌رغم سنگربندی در دانشگاه، در برابر انبوه مردم چاره‌ای جز فرار ندیدند. مشابه این حادثه در تهران نیز روی داد و با هجوم گسترده مردم به همراه دانشجویان مسلمان، پس از یک درگیری شدید و طولانی، سنگرها و دفاتر سازمان‌های سیاسی تصرف شد و دانشگاه به منظور ایجاد تغییراتی در نظام و متون آموزشی و کادرهای آن، به مدت دو سال تعطیل شد.

**دوره دوم:** چنان‌چه در جامعه شناسی جنگ و درباره همه جنگ‌ها گفته می‌شود، هر نوع درگیری با خارج نیازمند انسجام داخلی است. برخی از دولت‌ها اساساً برای خنثی کردن مخالفت‌های براندازانه و مشروعیت بخشیدن به عملیات سرکوب مردم و مخالفان، به بهانه حفظ وحدت و مقابله با دشمن خارجی دست به جنگ‌های تصنعی می‌زنند. بنابراین جنگ چه عادلانه و چه غیرعادلانه باشد، نخستین کارکرد و پیامد آن ایجاد وحدت داخلی و حذف رقابت‌ها است.



در ایران، پیش از وقوع جنگ تحمیلی ستیزه‌های داخلی به اوج رسیده بود، و اصولاً یکی از عواملی که دشمن را برای شکست و تجزیه ایران به طمع انداخته بود، وجود همین اختلافات حاد داخلی و فقدان نیروی دفاعی در ایران بود، بنابراین، هر چند شرایط و ضرورت‌هایی جامعه را نسبت به تعطیلی دانشگاه‌ها متقاعد کرده بود، اما قصد حذف مطلق تشکل‌های متعدد در وهله اول در میان همه دانشجویان وجود نداشت. جنگ خود عاملی شد برای ضرورت اتحاد و یکپارچگی در سطح جامعه و دانشگاه. همه تلاش‌ها معطوف به جنگ بود، بیم از بهره‌برداری دشمن و هم چنین فضای ضد تحزب پس از ترورهای وسیع و کور سال ۱۳۶۰ و ۱۳۶۱، امکان پیدایش هر تشکل جدیدی را منتفی می‌ساخت و اساساً روحیه ضد تشکیلاتی شدیدی بر جامعه حاکم شده بود. (شیرودی، ۱۳۸۱، ۲۵)

در طول سال‌های جنگ، اهتمام به نیازهای جنگی و حضور دانشجویان فنی، مهندسی و پزشکی در جنگ، دفاع از ارزش‌ها و احترام به خون شهدا و احساسات جریحه‌دار شده ناشی از شهادت‌های پی‌درپی در جبهه‌ها، بر فضای جامعه و دانشگاه حاکم بود. گرایش سیاسی مسلط در دانشگاه انجمن اسلامی بود؛ هر چند از اواسط جنگ، جناح بندی‌های سیاسی جدیدی در جامعه به وجود آمد، به گونه‌ای که در انتخابات مجلس سوم آشکارا به برخوردهای لفظی آنها انجامید و سرانجام انشعابی در جامعه روحانیت صورت گرفت که از آن پس به دو جناح چپ و راست موسوم شدند. اما در دانشگاه تا پایان جنگ، این دو گرایش چندان دیده نمی‌شد، و فقط انجمن‌های اسلامی که تمایل به چپ مذهبی داشتند، مسلط بودند. دلیل آن هم در ویژگی جنبش دانشجویی بود. جنبش دانشجویی در کلی‌ترین تقسیم بندی، از دو طیف مذهبی و غیرمذهبی تشکیل می‌شد. طیف غیرمذهبی آن پس از انقلاب در



دوره اول جنبش دانشجویی به اپوزیسیون بیرون نظام تبدیل شد و بخشی از آن هم موضع قهرآمیز گرفت. در دوره دوم جنبش دانشجویی، طیف مذهبی باقی مانده بود. (برزین، ۱۳۷۷، ۸۸)

**دوره سوم:** شرایط سیاسی و اجتماعی بعد از جنگ، اوج گیری توقعات و خواسته‌های اقتصادی و سیاسی مردم و... شرایطی را فراهم ساخت که با پیدایش یک فرصت تصادفی در انتخابات هفتمین دوره ریاست جمهوری و حضور ناگهانی و غیر منتظره مردم در وسیع‌ترین مقیاس در سال‌های پس از انقلاب، فضای سیاسی کشور را به شدت تحت تأثیر قرار داد. شعارهای آزادی، امنیت، توسعه سیاسی و جامعه مدنی که سرلوحه برنامه‌های خاتمی بود و با نزدیک به ۸۰ درصد آراء مردم در انتخابات ریاست جمهوری تأیید شده بود، احساس حمایت اجتماعی قاطعی از این خواسته‌ها را به وجود آورد و پس از آن، علاوه بر تشکل‌های دوگرایشی، گروه‌های مختلف دیگر دانشجویی در دانشگاه‌های مختلف به صورتی خودجوش شکل گرفته و فعال شدند. عطش طرح سئوالات جدیدتر در مورد گذشته و آینده و شور هر چه بیشتر نسبت به آگاهی پیرامون مختصات جامعه مدنی، در فراوانی مراسم، سخنرانی‌ها و سمینارها و انتشار نشریات دانشجویی خودنمایی می کرد، به گونه‌ای که در سال ۱۳۷۷ حدود ۲۶۰ نشریه دانشجویی در دانشگاه‌های سراسر کشور منتشر می شد. (مرتجی، ۱۳۷۸، ۱۴۲)

با ناکامی‌های دولت آقای خاتمی در پاسخ به نیازهای دانشجویی و تأمین این نیازها، از اواسط دوره هشت ساله ریاست جمهوری وی، شور و شوق دانشجویان به تکرر سیاسی کاهش یافت و اعتراضات دانشجویی نسبت به ایشان و دولتش را فزونی بخشید. اوج این اعتراض در ۱۶ آذر ۱۳۸۳ روی داد. شعارها و اعلامیه‌های دانشجویی



از عمق ناخشنودی آنان حکایت می کرد. بنابراین هر چه به پایان دوره دوم ریاست جمهوری دوم خردادی‌ها نزدیک‌تر شدیم، از آن وحدتی که بین تشکل‌های مختلف دانشجویی که اغلب در جناح چپ قرار می‌گرفتند، وجود داشت. خبری نیست و حتی یکه‌تازی این تشکل‌ها با قوت گرفتن گروه‌های دانشجویی مخالف، به شدت تقلیل یافت، تا به حدی که دیگر فعالیت زیادی از گروه‌های دانشجویی دوم خردادی به چشم نمی‌آمد. انتخابات ریاست جمهوری در سال ۱۳۸۴، صف بندی روشن‌تری از دو گروه دانشجویی چپ و راست را به نمایش گذاشت، اما با انتخاب رئیس جمهوری که وام‌دار هیچ جریانی نبود، گروه‌های مستقل‌تر دانشجویی در حال جایگزینی با گروه‌های دانشجویی چپ و راست است.

### نتیجه

در بخش عمده تاریخ جنبش دانشجویی، این قشر به عنوان چشم‌بینای جامعه عمل کرده است. به بیان عمیق‌تر، در دهه ۳۰، جنبش دانشجویی از خواسته مردم پشتیبانی نمود و با آغاز نهضت امام خمینی<sup>(ره)</sup>، دانشجویان در کنار امام و با پیروی از ایشان، به حمایت از مردم به مقابله با رژیم ستم‌شاهی پرداختند. این رویه، اغلب از سوی گروه‌های مختلف دانشجویی تا ریاست جمهوری جناب آقای خاتمی دنبال شد، ولی در بخش اعظم هشت سال ریاست جمهوری خاتمی گسستی بین مردم و دانشجویان دیده می‌شود، که حادثه کوی دانشگاه و حمایت بخشی از دانشگاه‌ها از اظهارات آجاجری در همدان و عدم حمایت مردم از این دو حادثه، دلیلی بر گسل به وجود آمده بین مردم و اقشار دانشجویی کشور بود.

هرگاه جنبش دانشجویی به جناح‌ها، ونه به مردم پیوندد، از هویت واقعی و تاریخی خود که حمایت از مردم بوده است، فاصله می‌گیرد. به نظر می‌رسد:

انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۸۴، بینش و آگاهی جدیدی را در جامعه دانشجویی کشور پدید آورده تا بار دیگر به تاریخ هویت گذشته خود که همان پاسداری و پشتیبانی از ارزش‌های دینی و مردم است، باز گردد.

### کتابشناسی

- اسنادی از جنبش دانشجویی در ایران، تهران: وزارت ارشاد و فرهنگ اسلامی، ۱۳۸۰.
- ادیب، علی، نقش دانشجو در تحول اجتماعی، تهران: مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۳.
- برزین، سعید، جناح‌های سیاسی در ایران، تهران: نشر مرکز، ۱۳۷۷.
- تربتی سنجایف محمد، قربانیان باور و احزاب سیاسی، تهران: آسیا، ۱۳۷۵.
- حریری امیری، محمد، ریشه‌های فعالیت‌های سیاسی دانشجویان، تبریز: میهن، ۱۳۵۱.
- ذوعلم، علی، جرعه جاری، تهران پژوهشکده فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۷.
- رضوی، مسعود، هاشمی و انقلاب، تهران: همشهری، ۱۳۶۷.
- روحانی، حمید، بررسی و تحلیلی از نهضت امام خمینی، بی‌جا، بی‌نا، ۱۳۵۶.
- زیبا کلام، محمدصادق، مقدمه‌ای بر انقلاب اسلامی، تهران: روزنه: ۱۳۷۲.
- شوکت، حمید، کنفدراسیون جهانی محصلین و دانشجویان ایرانی،

تهران: عطایی، ۱۳۷۸.

- شیروودی، مرتضی، **دو جنگ و دو داوری**، قم: مؤسسه فرهنگ و اندیشه دینی، ۱۳۸۱.

- عباس زادگان، محمد، **جنبش دانشجویی و انقلاب فرهنگی**، تهران: تشیع، ۱۳۵۹.

- عمید زنجانی، عباس علی، **انقلاب اسلامی و ریشه‌های آن**، تهران: نشر کتاب سیاسی، ۱۳۷۱.

- فوران، جان، **مقاومت شکننده**، ترجمه احمد تدینف تهران: رسا، ۱۳۷۷.

- کدی، نیکی، **ریشه‌های انقلاب اسلامی ایران**، ترجمه عبدالرحیم گواهی، تهران: قلم، ۱۳۶۹.

- محمدی، منوچهر، **تحلیلی بر انقلاب اسلامی**، تهران: امیر کبیر، ۱۳۷۰.

- محمد، مجید، **درآمدی بر رفتارشناسی سیاسی دانشجویان**، تهران: کویر، ۱۳۷۸.

- مدیرشانه‌چی، محسن، **احزاب سیاسی ایران**، تهران: رسا، ۱۳۵۷.

- مرتجی، حجت، **جناح‌های سیاسی در ایران**، تهران: نقش و نگار، ۱۳۷۸.

- هاشمی رفسنجانی، اکبر، **عبور از بحران**، تهران: دفتر نشر معارف انقلاب، ۱۳۷۸.

